بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و چهل و یکم\_20 بهمن1400

[سیر بحث]

بحث ما در این بود که ببینیم آیا ظنون غیر معتبره می‌توانند در جایگاه مرجحات خارجیه بنشینند، و کمک کنند نسبت به مضمون یک خبر برای ترجیح بر خبر دیگر یا نه؟

وجه اولی که بیان شد و مورد مناقشه قرار گرفت، قاعدۀ اشتغال بود. وجه دومی اجماعی است که استظهار می‌شود از بعضی از کلمات بزرگان در برخی از موارد. مِن جمله:

1. محقق در کتاب معراج فرمود، روایتی که موافق قیاس باشد، **اقرب است الی الواقع من مضمون الآخر**
2. در مسأله تعارض ناقل با مقرر است، ناقل و مقرر دو اصطلاح است برای تقسیم روایات، روایاتی را ناقل می‌دانیم، روایاتی را مقرِّر می‌شمریم، اگریک روایت گفت، مثلا فقاع نجس است، چون اصل در اشیاع طهارت است، و نجاست خلاف اصل است، این روایت ما را انتقال می‌دهد از عمل به اصالت الطهارة به این که باید فقاع را نجس بدانیم، این را ناقل می‌گویند چون ما از آن وظیفۀ بر طبق اصل منتقل کرده است به یک وظیفۀ دیگر.

در برابر روایاتی که منطبق با اصل است، روایاتی که مثلا بگوید آب انگور پاک است، چون اصل طهارت است و این روایت هم آب انگور را پاک دانسته است، به این گونه روایات مقرّر می‌گویند، یعنی امضا، کرده، تقریر کرده، تثبیت کرده، همان‌چیزی را که اصل گفته است.

حال گاهی بین ناقل و مقرّر تعارض به وجود می‌آید، یک روایت می‌گوید فقاع نجس است، این ناقل است، یک روایت می‌گوید فقاع طاهر است، که مقرر است، بین ناقل و مقرر موضوع واحد، تعارض درگرفت، گروهی ناقل را بر مقرر مقدم می‌کنند، و گروهی مقرّر را بر ناقل مقدم می‌کنند، فعلا کاری به این جهت نداریم، ما به دنبال این هستیم که بگوییم همین که مثلا عده‌ایی ناقل را بر مقرّر مقدم می‌کنند، علت این تقدیم‌شان چیست؟ لب این کارشان چیست؟ لب حرف‌شان این است که ظن به موافقت ناقل با حکم الله واقعی داریم یا آن گروهی که در تعارض مقرر را مقدم می‌کنند، بازگشت حرف‌شان، لب کلام‌شان این است که ظن به موافقت مقرر داریم لحکم الله واقعی.

پس آن‌چه در واقع مرجح است، ظن به موافقت با حکم الله واقعی است، پس هر ظنی که چنین قدرتی از آن انتظار می‌رفت، چنین قدرتی داشت می‌تواند مرجح باشد.

این هم مورد دومی که فقهاء فرموده اند و از این‌ها کشف و استظهار داریم بر این که ظن می‌تواند بر جایگاه مرجحات خارجیه بنشیند.

حال در مورد این امر دوم لقائل أن یقول این که عده‌ایی ناقل را بر مقرر و عده‌ای مقرر را بر ناقل مقدم کرده‌اند، چه بسا نتیجۀ مفاد خود خبر باشد، یعنی چه بسا به ترجیح داخلی بر‌گردد، نفس مضمون مقرر ترجیح داشته باشد بر ناقل یا به عکس طبق مبنای دوم، نه این‌که تقدیم یکی از این‌ها بر دیگری، بازگشتش به ظن به موافقت احدهما لحکم الله واقعی باشد، اگر این مطلب را گفتیم، دیگر این امر دوم به عنوان شاهد نخواهد بود.

[ادامۀ تبیین کلام شیخ در وجه دوم ترجیح مطلق ظن]

[ادامۀ بررسی مواردی که از آن استظهار اجماع بر ترجیح مطلق ظنون می‌شود]

1. **ما ذكروه في ترجيح أحد الخبرين بعمل أكثر السلف**

در تعادل و تراجیح عده‌ایی یکی از مرجحات یک روایت را بر روایت دیگر، عمل اکثر فقها سلف می‌دانند، ازشان می‌پرسیم چرا؟ دلیل‌شان این است:

**معللين: بأن الأكثر يوفق للصواب بما لا يوفق له الأقل**،

اگر بخواهیم صواب و درستی بسنجیم، ثواب و درستی بیشتر همراه با قول اکثر است، نه اقول اقل. این یعنی من از قول اکثر که مرجحی خارجی است، ظنی به موافقت احد الخبرین للواقع پیدا می کنم، پس این عمل فقهاء موضوعیت برای ترجیح ندارد، طریق است، آنچه برای ترجیح موضوعیت دارد، ظن به موافقت یکی از این خبر با حکم الله واقعی است، منتهی طریق رسیدن به این ظن چیست؟ عمل اکثر فقهاء.

یا این که برخی از علماء، مخصوص از علماء عامه از مالکی‌ها می‌گویند، اگر دو روایت معارض بود، هر کدام با عمل علماء مدینه موافق‌تر است، آن را اخذ کنیم، آیا علماء مدینه موضوعیت دارد؟ نخیر، بلکه چون عمل علماء مدینه موجب حصول ظن به متابعت این خبر با واقع‌ می‌شود، این خبر بر آن خبر ترجیح پیدا می‌کند.

عمل اکثر سلف، یا عمل اهل مدینه، یا مرجح خارجی است و دلیلش هم این است که ظن به مطابقت در این‌جا هست، پس خود ظن می‌تواند در مسند مرجح بنشیند، منتها این ظن گاهی خود را در لباس علماء مدینه، گاهی در لباس علماء سلف، گاهی در بحث قیاس، گاهی در تعارض ناقل و مقرر نشان می دهد، مهم آن ظن مطابقت با واقع است.

منتها این جا هم یک استثنا دارد. استثنائی که در امر دوم یعنی تعارض ناقل و مقرر داشتیم این بود: «**الا أن يقال: إن هذا حاصل من نفس الخبر المتصف بكونه مقررا أو ناقلا**». و استثنائی که در این امر سوم داریم این است که:

«**إلا أن يقال أيضا: إن ذلك كاشف عن مرجح داخلي في أحد الخبرين**.»

این عمل اکثر علماء یا عمل علماء مدینه، سرّ و رازش حصول ظن نیست، من هم قبول دارم این‌ها موضوعین ندارد، من هم قبول دارم، عمل علماء مدینه یا عمل اکثر علماء سلف، کاشفیت و یا طریقیت دارد، اما چه بسا بگوییم این که اکثر علماء روایت الف را بر روایت باء برگزیده‌اند، بر اثر این است که یک مرجح داخلی در روایت الف مشاهده کرده‌اند.

در حالی که بحث ما این بود که آیا شهرت که یک امر خارج از روایات است، می‌تواند مرجح باشد یا نه؟ بحث ما مرجحات داخلی نیست.

**و بالجملة: فتتبع كلماتهم يوجب الظن القوي بل القطع بأن بناءهم على الأخذ بكل ما يشتمل على ما يوجب أقربيته إلى الصواب، سواء كان لأمر راجع إلى نفسه أو لاحتفافه بأمارة أجنبية توجب قوة مضمونها.**[[1]](#footnote-1)

اما خلاصۀ این مطلبی که در این دو جلسه داشتیم این است که وقتی ما به کلمات بزرگان‌مان مراجعه می‌کنیم یا قطعیا حداقل ظن قوی پیدا می‌کنیم که علماء بزرگوار ما سیره‌ایی در حل تعارض بین اخبار داشتند و سیرۀ آن‌ها در حل تعارض بین اخبار این بوده که اگر دو روایت داشتند و به هر دلیلی یکی اقرب الی الصواب بود، آن را اخد می‌کردند، حال آن‌‌چه موجب این اقربیت الی الصواب بوده، هر چه می‌خواهد باشد، چه این اقربیت الی الصواب به یک مزیت داخلیۀ خود خبر برگردد، به مزیت خارجیه برگردد، مثل ما نحن فیه که بحث شهرت باشد به عنوان یک ظن غیر معتبر، شهرت یک اماره‌ایی است اجنبیه از متن خبر، امارۀ اجنبیه یعنی خارج از خبر، چون یکی از این دو روایت با این امر خارجی، با این ظن غیر معتبر، با این شهرت موافق است، پس اقرب الی الثواب است، پس مضمون این روایت اقوی می‌شود، بر مضمون دیگر.

بنابراین با این که بحث را مرحوم شیخ چند بار زیر و رو می‌کند، می‌فرماید، ظن قوی بلکه می‌توان قطع پیدا کرد، در اثر تتبع علماء که آن‌ها معتقدند ک هر چیزی که باعث شود یکی از این دو روایت اقرب به ثواب شود به آن به عنوان مرجح عمل می‌کنیم، چه این ما یوجب اقربیة الی الصواب به ذات خود روایت برگردد، چه در اثر موافقت یکی از این دو روایت با یک امارۀ اجنبیه از روایت، با یک مرجح خارجی باشد، که موجب قوت مضمون روایت الف، بر روایت باء می‌شود، پس می‌توان از کلمات علماء استظهار کرد این نکته را که ظن غیر معتبر می‌تواند در جایگاه مرجح خارجی بنشیند، و یک روایت را بر دیگری ترجیح دهد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. فرائد الاصول، ج 1، ص 609 و 910. [↑](#footnote-ref-1)